مینی‌مالیسم، ربطی به حجم داستان ندارد

گفتگو با سیامک گلشیری به بهانه همایش «مینی‌مالیسم در داستان‌نویسی» در مشهد

وحید حسینی

تنها برادرزاده یک نویسنده نام‌دار (هوشنگ گلشیری) و فرزند مترجمی شناخته شده (احمد گلشیری) بودن نیست که نام سیامک گلشیری را در میان دوستداران ادبیات داستانی، شاخص می‌کند. هم اینک او در حالی که ۴۱ سالگی را پشت سر گذاشته، کارنامه پرباری در عرصه ترجمه و تالیف (۲۵ عنوان کتاب) دارد و تاکنون در نشریاتی چون آدینه، گردون، دوران، کارنامه و کلک آثار خود را به چاپ رسانده است. رمان‌هایی چون «پاییز لعیا»، «کابوس» و «شب طولانی»؛ مجموعه داستان‌هایی مانند «از عشق و مرگ»، «با لبان بسته»، «من عاشق آدم‌های پولدارم» و ترجمه‌هایی چون «اندوه عیسی» (ولفگانگ بورشرت)، «میراث» (هاینریش بل) و «نان مقدس» (هانس بندر) از جمله کتاب‌های اویند. گلشیری، کارشناس ارشد زبان و ادبیات آلمانی است. قرار است از فردا به مدت سه روز او و دو تن دیگر نشست‌ها و کارگاه‌هایی در زمینه مینی‌مالیسم در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار کنند؛ بنابراین بخش عمده گفتگوی زیر حول همین موضوع صورت گرفته است. هر چند در آغاز قصد داشتیم مصاحبه‌ای کلی‌تر را با او ترتیب دهیم، اما خود او مسیر گفتگو را در همان ابتدا تغییر داد.

با یک پرسش تکراری گفتگو را آغاز می‌کنم؛ تاثیر پدر و عمو در نویسنده شدن شما چقدر است؟

به این سئوال زیاد جواب داده‌ام... بگذریم!

من شباهت‌هایی میان شما و کلاوس‌مان می‌بینم...

نه، این نزدیکی به هاینریش بل خیلی بیشتر است!

کلاوس‌مان هم علی‌رغم استعدادش، به خاطر نام پدر و عمویش هیچ‌گاه دیده نشد.

بله، اما در مورد من این اتفاق نیفتاده است.

پس از همین جا مسیر گفتگو را عوض کنیم؛ آیا خود را نویسنده‌ای مینی‌مالیست می‌دانید؟

بله، یکسری از مشخصه‌های آثار مینی‌مالیستی در کارهای من هم وجود دارد. به عنوان مثال در یک اثر مینی‌مالیستی آدم‌ها خیلی معمولی‌اند؛ بدون داشتن هیچ ویژگی خاصی و معمولا زبان این آدم‌ها نیز خیلی روزمره و معمولی است؛ در آثار من هم آدم‌ها بسیار معمولی هستند؛ با کارهای خیلی معمولی.

گویا در اطلاق عنوان «مینی‌مال» دچار سوءتفاهم هستیم و صرفا به حجم داستان‌ها توجه داریم؛ مثلا آثار فلش فیکشن (داستان‌های برق آسا) مینی‌مال خوانده می‌شوند!

من قبلا هم در این مورد صحبت کرده بودم؛ دیده می‌شود که به اشتباه داستانی را که مثلا خیلی کوتاه است و گاه حتی کارهای چند خطی و فلش فیکشن را به خاطر حجم آن‌ها «مینی‌مال» می‌نامند، در حالی که این امر ربطی به حجم ندارد. اگر یک رمان ۱۰۰۰ صفحه‌ای ویژگی‌های داستان مینی‌مال را داشته باشد، رمانی مینی‌مال خواهد بود.

جایی حتی سالینجر را هم مینی‌مالیست دانسته بودید.

بله، داستان‌های کوتاه سالینجر مانند «انعکاس آفتاب بر تخته‌های بارانداز» و یا «عمو ویگیلی در کانه تیکات» داستان‌هایی کاملا مینی‌مالیستی هستند.

به دنبال سوءتفاهم یادشده، مباحثی دیگر مطرح می‌شود؛ مثلا برای مینی‌مالیسم ریشه‌های ایرانی متصور می‌شوند و برای نمونه آثاری از ادبیات کلاسیک - مانند حکایت‌های گلستان سعدی - را هم شاهد می‌آورند؛ آیا واقعا در ادبیات کلاسیک ایران ردپای مینی‌مالیسم دیده می‌شود؟

این امر باید مورد بررسی بیشتری قرار بگیرد، اساس مینی‌مالیسم بر حذف هر چیز اضافه از داستان است. اگر بخواهیم خیلی فشرده درباره مینی‌مالیسم توضیح دهیم، باید گفت که اثری مینی‌مالیستی به شمار می‌آید که اگر یک خط یا یک کلمه از آن را حذف کنیم، اساس آن داستان یا رمان فروبریزد. از سویی دیگر، مینی‌مالیسم دقیقا با «مدرنیسم» در ادبیات به‌وجود می‌آید و با آن مترادف است، یعنی چیزی نیست که دوران خاصی داشته باشد. من روی متون کهن خیلی کار کرده‌ام، اما به متنی برخورد نکرده‌ام که با حذف یک جمله از آن اساس‌اش فرو بریزد، اگر چنین اتفاقی در یک متن بیفتد، آن وقت می‌شود آن را مینی‌مالیستی دانست.

اما این نگاه مکانیکی که من در میان فرمالیست‌ها هم دیده‌ام، با ذات ادبیات در تعارض است.

وقتی تمام صفت‌ها و قیدها را از یک متن حذف کنیم، ناچاریم از بیرون به درون آدم‌ها برسیم یعنی همه چیز در داستان بیرونی می‌شود. در چنین داستان‌هایی، راوی مانند آثار کلاسیک به درون و ذهن شخصیت‌ها وارد نمی‌شود. این اگر چه ممکن است نوعی فرم در ادبیات باشد ولی به هیچ عنوان ربطی به آن حرکت‌های فرمالیستی ندارد.

مینی‌مالیسم جریانی است که در دهه ۵۰ و ۶۰ در غرب فراگیر می‌شود و گمان نمی‌کنم در حال حاضر، رایج باشد. چرا اما ایرانی‌ها به دنباله‌روی جریان‌های کهنه و تاریخ‌مصرف گذشته ادبیات غرب علاقه‌مندیم؟

همان‌طور که گفتم مینی‌مالیسم چیزی نیست که دوران داشته باشد؛ وقتی شما بدانید که هر چیز اضافه‌ای از متن باید حذف شود، آن وقت با سیل فیلم‌های خوبی که قواعد مینی‌مالیستی در آن‌ها رعایت شده مواجه خواهید بود، فیلم‌هایی که همین الان هم ساخته می‌شوند مانند آثار دیوید فینچر. در آثار مینی‌مالیستی، نویسنده یا کارگردان هرگز در شت‌نمایی نمی‌کند، بلکه اشاره‌هایی خیلی ظریف را به کار می‌بندد، بنابراین خواننده و یا بیننده نقش زیادی پیدا می‌کند، یعنی مجبور است در این آثار شرکت کند و ناچار است، بیندیشد. من فکر می‌کنم اینکه شما ناگزیر شوید از حذف حشو و زواید داستان، چیزی است که احتمالا همیشه اتفاق می‌افتد. مگر اینکه بخواهید پرگویی کنید که این بازگشتی است به قرن نوزدهم و آثار کلاسیک.

ولی داستان‌های خیلی از نویسندگانی که در یک دهه اخیر در آمریکای شمالی مطرح‌اند - جان آپدایک، آلیس مونرو، شرمن آلکسی و... - مینی‌مال نیستند؟!

سبک این نویسنده‌ها مینی‌مال نیست، اما خیلی از آثار جدید هم هست که من تازه خوانده‌ام و مینی‌مالیستی هستند، یا برخی از مولفه‌های مینی‌مالیسم را دارند. آثاری که حتی در میان داستان‌های آلمانی هم دیده می‌شوند. همان‌طور که گفتم اثر مینی‌مالیستی مترادف است با اثر مدرن و اگر به جای تعاریف غلط رایج در ایران که مثلا به حجم توجه دارد روی تعاریف علمی تاکید کنیم، مینی‌مالیسم چیزی نیست که منسوخ شود و یا از بین برود.

لازمه استمرار یک جریان ادبی، پویایی آن است؛ فکر می‌کنید مینی‌مالیسم هم از آغاز پیدایش تاکنون پویایی مورد نیاز را داشته یا دچار تحول شده است؟

گمان نمی‌کنم تحولی در آن ایجاد شده باشد. داستان‌های نویسنده‌ای مانند جان آپدایک به‌شدت مدرن است، اما من در خیلی از آن‌ها حالت مینی‌مالیستی ندیده‌ام. نویسنده‌هایی چون آلیس مونرو که نام بردید و یا جویس کارول اوتس نیز متفاوت‌اند، اما بعضی از داستان‌ها هستند که از نویسندگان آمریکایی یا اروپایی ترجمه می‌شوند و مثلا مربوط به همین ده‌سال اخیرند و آدم احساس می‌کند زوائد زیادی دارند، یعنی نویسنده‌هایی که در بعضی جاهای داستان عقب‌تر از کارور و سالینجر و حتی همینگوی‌اند - هر چند که در جاهایی هم خوب هستند.

نظرگاه در یک داستان مینی‌مال چه ویژگی‌هایی دارد؟

در مینی‌مالیسم نظرگاه دانای کل جایگاهی ندارد؛ یعنی داستان یا از نظرگاه سوم‌شخص عینی روایت می‌شود و یا از نظرگاه اول شخص.

اما کارور از دانای کل محدود هم استفاده می‌کند.

درست می‌گویید؛ نظرگاه دانای کل محدود هم در داستان‌های مینی‌مال به کار می‌رود، اما در بیشتر آثاری که من دیده‌ام از نظرگاه سوم شخص عینی و اول شخص استفاده می‌شود.

همان‌طور که دوران خاصی برای مینی‌مالیسم قائل نیستید، احتمالا جغرافیای به‌خصوصی را هم نمی‌توانید برایش متصور شوید؟

بله، همین‌طور است.

با این حساب آیا نمی‌توان آن را از آن خود کرد - طوری که وقتی داستان سیامک گلشیری مثلا در آمریکا منتشر شد، خواننده آمریکایی بداند او نویسنده‌ای ایرانی است؟

این بستگی به ویژگی‌های بومی و متعلق به منطقه خود ما دارد؛ من داستان‌هایی دارم که از این ویژگی برخوردار است مانند داستان کوتاه «مثل همان روزها» یا «لیلیوم‌های زرد» که داستان در شب یلدا اتفاق می‌افتد و کاملا ایرانی است، یعنی ممکن است داستانی مینی‌مالیستی باشد، اما به جغرافیا و مکان هم در آن توجه شده باشد.

چارسوق

به حق شاه خراسان

قبله هفتم، امام هشتم شیعه
مهر کواکب سپاه مهر طلیعه
در جبل نور گفته یا که شنیده
نور جمالت به طاق عرش دمیده
ای که ملقب ز کبریا به رضایی
حافظ قرآن و کعبه فقرایی
مظهر ذات خدا و جود سخایی
عقل به کنه جلال تو نرسیده
خاک خراسان ز مقدم تو بهشت است
پرتو نورت به شکل ماه نوشته‌است
صحن و سرایت مکان پاک سرشت است
آنکه شنیده چه سود از آنکه ندیده!
نور رخت شعله داد شمع هدا را
علم تو ظاهر نمود دین خدا را
خضر ز جوی تو برده آب بقا را
چشم دل از روی حق نمای تو دیده
بار الها به حق شاه خراسان
حق جوادش یگانه گوهر ایمان
ملت اسلام را عزیز بگردان
تا بشود این پیام ثبت جریده

مهدی تقدیمی

شطح مدت‌ها

از باغ ما نسیم خزان! این خبر ببر:
که ای آفتاب حزن! فقط یک نظر بیا...
چون شمع / در شمایل باران ببین مرا!
این شام آخر است
فراوان ببین مرا...!

محمد رمضانی فرخانی

دست خودم نبود

آن شب که گیسوان تو رنگ حنا گرفت
آیینه در مقابل آیینه جا گرفت
انداختم به گردن آتش سه‌تار را
انگشت‌های مرد نوازنده پا گرفت
بیهوده سرزنش مکنیدم که دست او
دست خودم نبود! که دست مرا گرفت
تا مادران باکره در خود رها شدند
آفت تمام مزرعه‌ها را فرا گرفت...

ابراهیم لگزیان

حسن آباد دوستت دارم

روستامان همیشه زیبا بود
مثل باغی ز گل شکوفا بود
چشمه‌هایش زلال و جاری بود
آسمانش پر از قناری بود
مردمانی صمیمی و ساده
سر به زیر و نجیب و افتاده
آسمانش همیشه آبی بود
سهم باغ از خدا گلابی بود
گلنسا پشت دار قالی بود
روستامان همین حوالی بود
گله‌اش را شبان صدا می‌زد
کدخدا توی ده عصا می‌زد
هر طرف باغ و سبزه و گل بود
نسترن بود سرو و سنبل بود
می‌رسید از بلند آبادی
گلمحمد به خنده و شادی
توی صحرا حبیب، می‌خندید
در فراز و نشیب می‌خندید
نان داغ و پنیر و چایی بود
عمه و خاله بود و دایی بود
توی کوچه درخت ناری بود
زندگی مثل آب جاری بود
خبر آمد که ده، سیه‌پوش است
هر چراغی که بوده خاموش است
خبر آمد شغال‌ها شیرند
شیرها خسته و زمین‌گیرند
چشمه خشکیده، رود جاری نیست
هیچکس عاشق قناری نیست
گلنسا رفته، کدخدا مرده
دل قالی ز کفش آزرده
روستا از نشاط محروم است
گلمحمد به حبس محکوم است
پسر کدخدا، خدا شده است
از صف بنده‌ها جدا شده است
نه تنوری نه آتشی، نانی
هر چه هست، آفت و پریشانی
نان داغ و پنیر و چایی کو
عمه کو خاله کو و دایی کو؟!
زندگی توی روستا سخت است
روستامان چقدر بدبخت است
کوه زرد است، دست گندم زرد
صورت روزگار مردم زرد
دل خوش قیمتش گران شده است
فصل کوچ پرندگان شده است
روستامان اگر چه خالی نیست
دلخوشی پر کشیده، حالی نیست
«تا همیشه ز شهر بیزارم
حسن آباد دوستت دارم»

عیسی عبداللهی

گذر آرام شعریت، از صافی زمان

همراه با شاعران مشهدی درباره وضعیت شعر «پست‌مدرن»

*قسمت اول

لیلی طالقانی - بعضی معتقدند وضعیت «پست مدرن» هنوز امر کاملا روشنی نیست. آیا پست‌مدرنیسم، گسستی از مدرنیسم است یا به قول «لیوتار» امری است ماقبل مدرنیسم و نمی‌تواند بعد از مدرنیسم باشد. «لیوتار» معتقد است هر اثری وقتی می‌تواند مدرن باشد که از مجرای پست مدرن بگذرد. پروفسور «ایهاب حسن» هم معتقد است در آثار لیوتار «پست‌مدرنیسم» گامی است در جهت احیای مجدد مدرنیسم نه انکار مدرنیسم.

«لیوتار» معتقد است جهان از آغاز دهه ۱۹۷۰ وارد وضعیت جدیدی شده است. وضعیتی مغایر با وضعیت دوران مدرن، ماقبل مدرن، کلاسیک و سنتی. او این «وضعیت» جدید را پست‌مدرن می‌نامد و برای اولین بار عنوان وضعیت (موقعیت) پست‌مدرن PostmodernCondition را در کتاب «وضعیت پست‌مدرن» به کار می‌برد. وی این اصطلاح را از جامعه‌شناسان آمریکایی وام گرفته بود. این وضعیت، وضعیت تشکیک و تردیدیابی اعتمادی و ناباوری نسبت به هر آنچه که در وضعیت‌های پیشین وجود داشته است تعریف می‌شود. ناباوری و عدم ایمان به هر گونه «روایت کلان» یا «فراروایت» است.

در اسپانیا این اصطلاح نخستین بار در دهه ۱۹۳۰ میلادی و درباره ادبیات سال‌های میانی دو جنگ جهانی استفاده شد. در معماری نیز اصطلاح پسامدرن به مکتبی در معماری و خانه‌سازی گفته می‌شد. بعضی از منتقدان به پیروی از اصطلاحی که در شهرسازی متداول شد پست‌مدرنیسم را در مورد ادبیات دهه ۶۰ ایالات متحده به کار برده‌اند.

بعضی معتقدند زبان پست‌مدرنیسم باید مبهم، ایده‌آلیستی، گنگ، پیچیده و تخیلی و به‌طور کلی زبانی غیرصریح و پیچ در پیچ باشد که پیام آن به راحتی قابل کشف و دریافت نبوده و مستلزم ساختارشکنی و رمزگشایی باشد. زبانی که مخاطب به راحتی قادر به درک و دریافت محتوا و مضامین آن نباشد و آن را «خود مرجعیتی» هر اثر تعریف می‌کنند.

اینکه وضعیت فرهنگی - تاریخی کشور ما در کدام مرحله از مدرنیته یا گذار و یا پست‌مدرنیته است و چگونه به هر کدام از این مراحل رسیده‌ایم یا اصلا نرسیده‌ایم جای بحث و گفتگو دارد و اینکه شعر و ادبیات ما چه مراحلی را گذرانده تا به جایگاه و موقعیت فعلی‌اش رسیده است، درخور تامل است. به همین بهانه پای صحبت چند تن از شاعران شهرمان نشسته‌ایم تا نظر شان را در مورد جایگاه شعر پست‌مدرن در مشهد بدانیم:

رضا عابدین‌زاده خود را شاعری پست‌مدرنی نمی‌داند. او معتقد است: «مهم، شعریت شعر است و صافی زمان، تنها شعر خوب را نگه می‌دارد. من اصلا به ایسم‌ها و این دسته‌بندی‌ها عقیده‌ای ندارم. شعر باید زندگی ما را بیان کند. «پست‌مدرنیسم» ما با اروپا و یا آمریکا خیلی فرق دارد. آن‌ها طور دیگری استفاده می‌کنند. آن‌ها واقعا زندگی‌شان پست‌مدرن شده. زندگی خودشان را شعر می‌سرایند یا فیلم می‌سازند. ما زندگی‌مان طور دیگری است. هنرمند باید ایده‌اش را از سر گذشت و پیرامون خودش بگیرد. در ادبیات ایران به هر حال این یک موج تاثیرگذار بوده است، اما خیلی‌ها به بیراهه رفتند. باز هم شاعران خوب پست‌مدرن در همین مشهد هستند. در تهران و کرج هم داریم، اما شهرهای دیگر ضعیف کار کرده‌اند. من در بین شاعران مشهد فقط یکی دو نفر را می‌شناسم که شعریت شعرشان را حفظ کرده و جزو پست‌مدرن‌ها هم تقسیم‌بندی شده‌اند».

وی در مورد آینده و ماندگاری این جریان عنوان می‌کند: «اینکه یک گونه شعری می‌ماند یا نه، فقط اگر شعر باشد، می‌ماند، اگر جز این باشد آینده‌ای ندارد. همه گونه‌های شعری همین‌طور است. صافی زمان فقط شاعر ما را نگه می‌دارد. مخاطبانی هم که در برابر این گونه موضع می‌گیرند، در مقابل شعر نئوکلاسیک هم موضع می‌گیرند، اما من ندیده‌ام که کسی در مقابل شعر خوب موضع بگیرد، در هر گونه‌ای که می‌خواهد باشد.»

جواد کلیدری نیز در این باره می‌گوید: «شعر پست‌مدرن، گونه‌ای از شعر است که در دوره معاصر به‌وجود آمده است، اما قبل از اینکه بخواهیم به وضعیت پست‌مدرن بپردازیم باید ببینیم قبل از این موقعیت چه وضعیتی بوده است؟ بیشترین جنجال‌ها در شعر پست‌مدرن با غزل شروع شد. پست‌مدرن‌ها کلیت یک غزل را یک واحد می‌دانند؛ این کل شعر است که می‌خواهد یک معنا یا یک مفهوم را بیان کند. بیشتر به یک «وضعیت» اعتقاد دارند. این وضعیت می‌خواهد یک فلسفه یا یک مفهوم را بیان کند. البته گاهی می‌بینیم کل نگر است، گاهی جزءنگر. گاهی با روش استقرایی و گاهی قیاسی. شعر پست‌مدرن، ساختارگریز است. بیشتر جنبه‌های فلسفی و اجتماعی را به چالش می‌کشد. در جامعه در حال گذاری مثل ایران، ما هنوز مراحل کلاسیک و مدرن را طی نکرده‌ایم. ما هنوز در مقولات سیاسی و اجتماعی مدرن نشده‌ایم. هنوز درگیر مسائل مطرح شده از سوی فمنیست‌ها هستیم. در جامعه ما هنوز زن از مرد کتک می‌خورد. در همین شهر از یک سو ساختمان پرو ما را با ویژگی‌ها خرید اروپایی در یک سوی خیابان و در آن سوی خیابان فروش پوست گوسفند را مشاهد می‌کنیم! ما بین سنت و مدرنیته درگیریم. من در شعر خیلی به پست‌مدرنیسم اعتقادی ندارم. نمی‌دانم چرا. خوشم نمی‌آید از این نوع شعر. مقداری هم تجربه کردم، اما کنارش گذاشتم. در غزل پست‌مدرن امروز بحث «زمان» خیلی مهم است. زمان به صورت متوالی نمی‌آید؛ مشوش است. پست‌مدرن‌ها به «فلاش‌بک» خیلی اهمیت می‌دهند. سعی می‌کنند قواعد مدرن را به هم بریزند. نظم را به هم می‌ریزند. معتقد به «روایت» در شعر نیستند. روایت را قبول ندارند. ساختارگریزند. از لحاظ تکنیکی اعتراض شدیدی به کارشان وارد است. بیشتر در غزل این اشکال وارد است نه در کارهای سپید. آن‌ها سعی دارند در کلیت یک فضای ملال‌آور را بیان کنند. علاوه بر گسست‌های زبانی و کلامی، شخصیت‌ها خیلی تعیین‌کننده هستند. احساسات و تفکر شخصیت‌ها اهمیت دارد. اخوان معتقد بود «شاعران حق دارند کلمه درست کنند». این‌ها معتقدند ما اندیشه‌هایی داریم که به خاطر بیان آن اندیشه‌ها باید کلمه‌های جدید درست کنیم. خودشان را بالاتر می‌دانند. مثلا نبودم را «ن-بودم» می‌نویسند. کارهای این شکلی و این نوع بازی‌های زبانی به شلختگی شدید در بعضی آثار می‌رسد، البته بستگی به مهارت شاعر در نوع استفاده آن دارد. بعضی وقت‌ها هم خوب در می‌آید».

کلیدری درباره وضعیت فعلی و موضع‌گیری‌های مخاطبان شعر پست‌مدرن معتقد است: «هر شکلی و هر فرمی را باید تجربه کرد. باید اجازه تجربه کردن داده شود. موضع نگیریم، بگذاریم کارشان را انجام دهند. آینده بعدها تصمیم می‌گیرد، البته پست‌مدرنیسم در خراسان خیلی طرفدار پیدا نکرد. تبش آمد و برگشت. شاید به خاطر همان صلابت و فخامت زبان خراسانی باشد. به هر حال زمان قضاوت می‌کند.»

چارسوق

رقابت نمایش‌های مشهد در بجنورد

نمایش‌های «مردان همیشه به خانه باز می‌گردند» نوشته رئوف دشتی و کار عبدا... برجسته و «طبقه همکف» نوشته و کار علی حاتمی‌نژاد از آثار برگزیده نوزدهمین جشنواره تئاتر استان خراسان رضوی از نهم تا دوازدهم با آثار برگزیده استان‌های خراسان‌های شمالی و جنوبی، مازندران، گلستان و گیلان در جشنواره منطقه‌ای تئاتر کشور در بجنورد در رقابت می‌کنند که برگزیده آنان به جشنواره تئاتر فجر امسال راه می‌یابند.

تور عکاسی قونیه

باشگاه عکاسان آگاه فیلم دوازدهمین تور عکاسی تخصصی - آموزشی و نخستین تور عکاسی خارجی خود را به مناسبت بزرگداشت مولانا، از ۲۱ آذر تا ۲ دی به قونیه برگزار می‌کند.

بازدید از مقبره مولانا، مسجد شمس تبریزی، بازدید از مراسم سماع از برنامه‌های این تور است و حمیدرضا گیلانی فرسید جلیل حسینی زهرایی، محمدرضا زوارزاده و تقی بخشی‌راد از عکاسان و فیلم‌سازان مطرح مشهد در این تور شرکت دارند.

موفقیت طراح مشهدی در دوسالانه جهان اسلام

سومین دوسالانه جهان اسلام با معرفی برگزیدگان در بخش‌های مختلف پایان یافت. در این جشنواره که هیئت داوران در بیانیه خود، بیان فردی، خلاقیت، ساختار گرافیکی و ارائه قالبی نو را از ملاک‌های اصلی داوران در انتخاب آثار ذکر کردند. مجتبی ادیبی، هنرمند مشهدی با پوستر «نمایشگاه گروه کاریکاتور حفره» توانست جایزه دوم شامل لوح افتخار، تندیس فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران و ۷ سکه بهار آزادی را از آن خود کند.